

میراث زوجه

محمد حسن حائری^۱

چکیده

میراث زوجه از دو جهت مورد بررسی فقهی قرار خواهد گرفت. ۱- میراث زوجه‌ای که تنها وارث متوفی است، برای پاسخ به اینکه در این فرض، حکم ترکه‌ی مازاد بر سهم قرآنی زوجه (ربع) چیست؟ آیا این مازاد (همانند زوج) به زوجه می‌رسد یا چنانکه فقهای معاصر می‌گویند و قانون مدنی (ماده ۸۶۶) نیز آن را پذیرفته به عنوان حق امام به حاکم واگذار می‌شود؟ ۲- دومین مسأله مورد بررسی اینست که میراث زوجه از همه اموال متوفی است یا از بعضی آن و آیا در این مورد بین زوجه‌ای که از متوفی دارای فرزند است و زوجه‌ای که فاقد فرزند از متوفی است تفاوتی هست یا خیر؟ نگارنده با بررسی اقوال و ادله، در مسأله اول، دیدگاه مختار فقهای معاصر را بیشتر قابل دفاع دانسته، اما در مسأله دوم دیدگاه فقهای معاصر و قانون مدنی را قابل نقد و تأمل جدی می‌داند.

کلید واژه‌ها فرض قرآنی، دُور، مساکن، آلات و ابنیه، اراضی و عقار، زوجه ذات الولد، زوجه غیر ذات الولد، ترکه.

طرح مسأله

درباره میراث زوج و زوجه در منابع فقهی (در کتاب میراث) و حقوق مدنی بحثها و

۱. استادیار گروه فقه دانشگاه فردوسی مشهد

بررسی‌های نسبتاً قابل توجهی انجام شده است. آنچه که در این نوشتار به مناسبت زمان مورد بررسی قرار گرفته است دو مسأله اساسی در میراث زوجه است:

۱- در مواردی که زوجه تنها وارث میّت است و هیچیک از وارثان نسبی و سببی دیگر (بجز امام(ع)) در کنار او نیستند، تکلیف مازاد بر سهم زوجه ($\frac{1}{4}$) چیست؟ به امام (و بیت‌المال) می‌رسد یا به زوجه رد می‌شود؟

۲- آیا میراث زوجه از همهٔ ترکهٔ میّت است: زمین، بنا، درخت و ... یا از بعضی ترکه است؟ اگر از همهٔ ترکه است از عین آنهاست یا از قیمت آنها و اگر از بعضی ترکه است، باز آیا از عین است یا قیمت؟ و آیا در این جهت بین زوجه دارای فرزند (از همان ازدواج) با زوجهٔ بدون فرزند تفاوتی هست یا خیر؟

چنانکه خواهد آمد، در قانون مدنی و در فقه فقهای معاصر در این دو مورد بین زوج و زوجه (بجز تفاوتی که به نصّ قرآنی در سهمیه آنان وجود دارد) تفاوت فاحش است. در حالی که از نگاه ظاهر قرآن و فقهای گذشته، به ویژه فقیهان متأخر، تفاوت در این حدّ نیست. این اختلاف اقوال و تفاوت نگاههایی که در میان فقیهان وجود دارد و نیز بعضی از مواردی که اخیراً رخ داده است، مانند مصوبهٔ اخیر مجلس شورای اسلامی (مجلس ششم) در این مورد، نگاهی دیگر و ضرورت بررسی مجددی را ایجاب می‌نماید.

دیدگاه اهل سنت

دیدگاه اهل سنت در مورد میراث زوج و زوجه اینست که اگر وارث زوج باشد، سهم او نصف است، در صورتی که زوجه دارای فرزند یا فرزند پسر (نوهٔ پسر) نباشد و اگر دارای فرزند یا نوه، نبیره... پسری بود میراث زوج رُبُع است. اما اگر وارث زوجه باشد، سهم او رُبُع ($\frac{1}{4}$) است اگر زوج دارای فرزند یا نوه، نبیره... پسری نباشد اما اگر دارای فرزند یا نوه و نبیره... پسری باشد سهم زوجه ثَمَن ($\frac{1}{8}$) است.

نکتهٔ قابل توجه این دیدگاه اینست که ولد، شامل فرزندان دختر متوفی (نوه‌ها و نواده‌های دختری او) نمی‌شود. مستند آنها در این مورد نصّ و اجماع ذکر گردیده است

(ابن قدامه، وهبة الزحیلی، ۱۰/۷۷۷۳). همچنین اهل سنت، سهم زوج و زوجه را از ترکه میّت به طور مطلق ذکر کرده‌اند و در این مورد اموال خاصی را استثنا نکرده‌اند، بنابراین زوج و زوجه از همه ترکه ارث می‌برند؛ اراضی یا غیر اراضی، اموال منقول و غیر منقول (نک: همو، موثق الدین، ۱۸/۷؛ ابن رشد، ۲/۳۳۶؛ طوسی، الخلاف، ۴/۱۱۶).

قانونی مدنی مصر (ماده ۱۱) و قانون مدنی سوریه (ماده ۲۶۸) نیز همین دیدگاه را برگزیده است (ابن قدامه، وهبة الزحیلی، ۱۰/۷۷۷۴).

رد میراث به زوج و زوجه

اینکه ترکه مازاد بر سهام و فروض در فرض نبودن عصبه به چه کسی تعلق می‌گیرد، میان اهل سنت دو دیدگاه وجود دارد:

۱- در صورت نبودن عصبه میّت (خویشان مذکر پدری) بقیه ترکه به بیت‌المال تعلق می‌گیرد، این دیدگاه، مذهب زید بن ثابت، مالکی و شافعی است. اما دیدگاه متأخران مالکی و شافعی اینست که اگر بیت‌المال منظم و قابل قبولی در بین نبود، مازاد، به صاحبان فروض (غیر از زوجین) و اگر صاحبان فروض وجود نداشتند به دیگر خویشان (ذووالارحام) تعلق می‌گیرد.

۲- دیدگاه دوم، نظر جمهور فقهای اهل سنت است که طبق آن، ترکه اضافی به صاحبان فروض (غیر از زوجین) تعلق می‌گیرد، حنفیه و حنابله و متأخران از مالکیه و شافعیه این دیدگاه را برگزیده‌اند. در المستصفی تصریح شده است: «فتوای کنونی (شافعیّه) اینست که ترکه مازاد بر فروض به صاحبان فرض (غیر از زوجین) و در مرحله بعد به دیگر خویشان تعلق می‌گیرد. زیرا در حال حاضر بیت‌المال وجود ندارد و ظلمه هم اموال را در جایگاه خودش به مصرف نمی‌رسانند».

دلیل ردّ میراث اضافی به صاحبان فروض و دیگر خویشان در مرحله بعد و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله (احزاب/۶) است.

این آیه دلالت دارد بر اینکه اقریای میّت (ارحام) از دیگران سزاوارترند، بنابراین، ارحام بر بیت‌المال مقدمند، زیرا بیت‌المال برای سایر مسلمانان است که از ارحام میّت به شمار نمی‌روند، در میان خود ارحام هم صاحبان فروض نسبت به بقیه اولی و سزاوارترند.

اما زوج و زوجه چون از ارحام و اقریای میّت نیستند، این آیه آنها را شامل نمی‌شود، از این رو سهم آنها، تنها همان فرض قرآنی آنان است و از ترکۀ اضافی چیزی نمی‌برند (نک: همان، ۱۰/۷۸۲۶). البته وهبة الزحیلی قول به رد مازاد ترکه به صاحبان فروض حتی زوجین را از عثمان بن عفان نقل کرده است (همانجا، نک: ابن رشد، ۲/۳۳۶-۳۳۹؛ ابن قدامه، المغنی، ۷/۱۸-۱۹؛ ابن حزم، ۱۰/۱۵۳؛ احمد، ۶/۳۵۵؛ مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۵۶۰).

از نکات قابل توجه اینکه در قانون مدنی مصر (ماده ۳۰) و قانون مدنی سوریه (ماده ۲۸۸) تصریح شده است که اگر عصبه میّت وجود نداشته باشند مازاد به همه صاحبان فروض برمی‌گردد. در صورتی که از ذوی الارحام کسی نباشد، نه صاحبان فرض و نه عصبه یا دیگر خویشان میّت، مازاد ترکه به زوج و زوجه می‌رسد. بنابراین، در این مواد قانونی حکم بر خلاف نظر فقهای اهل سنت مطرح گردیده است.

ابن قدامه ضمن ذکر این مواد قانونی احتمال داده است که مستند نویسندگان قانون، رعایت مصلحت بوده است همچنانکه ممکن است، نظر عثمان بن عفان نیز در این دیدگاه نقش داشته باشد (نک: وهبة الزحیلی، ۱۰/۷۸۲۸).

دیدگاه امامیه

قبل از شروع به بررسی موضوع، بیان نکات و مطالبی در مورد دو مسأله یاد شده مفید، بلکه ضروری به نظر می‌رسد:

۱- در قانون مدنی ایران (ماده ۹۴۹) زوج اگر تنها وارث باشد همه ترکه را می‌برد (نصف ترکه به فرض و نصف بقیه را به رد). اما زوجه اگر تنها وارث باشد، سهم او تنها

رُبِع (¼) است و بقیه، مطابق ماده ۸۶۶ قانون مدنی به حاکم واگذار می‌شود.
 ۲- در مورد مسأله دوم نیز از نگاه قانون مدنی (ماده ۹۴۶) زوج از همه ترکه زوجه ارث می‌برد، اما زوجه به هیچ وجه از اراضی ارث نمی‌برد، نه از اصل و نه از قیمت و نه ارث او تنها از اموال منقول است و اموالی چون بنا، درختان و... آن هم از قیمت آنها و نه از عین.

۳- دیدگاه فقهای امامیه در مورد زوج همان دیدگاه قانون مدنی است، یعنی زوج اگر تنها وارث باشد همه میراث را می‌برد (نک: طوسی، الخلاف، ۱۱۶/۴، المبسوط، ۷۴/۴؛ حلبی، ۳۷۴؛ نجفی، ۷۹/۳۹؛ حسینی عاملی، ۲۸۷/۱۷).

البته قواعد، قول به عدم رد مازاد به زوج را نیز بدون ذکر نام آورده است (حسینی عاملی، ۲۸۷/۱۷) در مختلف (۷۳۵/۲) نیز بعد از نقل عبارتی از «مراسم» آمده است: «عبارت مراسم بر ضعف قول به رد مازاد به زوج، دلالت دارد. عبارت مراسم: «و فی اصحابنا من قال: انّه اذا ماتت المرأة ولم تخلف غیر زوجها فالمال كله له».

لحن عبارت، چنان است که گویی این دیدگاه قائلان زیادی ندارد. همچنین «ارث زوج از همه ترکه زوجه است: اراضی، اشجار، اموال منقول و غیر منقول» (نک: فاضل مقداد، التنقیح الرائع، ۱۹۰/۴؛ نجفی، ۲۰۷/۳۹). ظاهر عمومات ادله ارث زوج، از جمله ولکم نصف ماترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن (نساء/۱۲) نیز ارث زوج از همه اموال است.

میراث زوجه‌ای که تنها وارث است (دیدگاه امامیه)

در صورتی که در کنار زوجه میت جز امام وارثی نباشد، ظاهر آیه اینست که سهم زوجه همان ربع است: ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد (نساء/۱۲) اگر دارای فرزند نبودید سهم زوجات شما از میراث یک چهارم (ربع) است.

بنابراین برای تعیین تکلیف باقیمانده باید به سراغ ادله دیگر رفت. اشاره شد که دیدگاه اهل سنت در این مورد، لزوم تحویل بقیه به بیت‌المال است.

فقه‌های امامیه در این مورد دارای اقوالند:

۱- عدم ردّ بقیه به زوجه مطلقا، این دیدگاه، مذهب گروهی از اعلام است، از جمله، صدوق در المقنع (ص ۴۹۱)، مفید در اعلام، سید در انتصار (حسینی عاملی، ۲۸۹/۱۷)، طوسی در مبسوط (۷۴/۴)، حلی در مختلف (۷۳۸/۲) و برخی از فقهای معاصر نیز این قول را به مشهور نسبت داده‌اند (مغنیه، ۲۴۱/۶).

دلایل این دیدگاه

۱- ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد (نساء/۱۲)، ظاهر آیه اینست که سهم آنان فقط رُب است.

۲- اصل، کسانی که به لزوم ردّ به زوجه قائلند باید دلیل بیاورند.

۳- روایات مستفیضی که از پشتوانه شهرت نیز برخوردارند از جمله، روایت محمد بن نعیم الصّحاف که در آن، امام موسی بن جعفر (ع) در پاسخ ابوبصیر که در نامه‌ای حکم میراث محمد بن ابی عمیر را پرسیده بود، در حالی که زوجه‌اش تنها وارث او بود، فرمود: «اعط المرأة الرّبیع واحمل الباقي الینا» (حرّعاملی، ۵۱۵/۱۷). یک چهارم را به همسرش بده و بقیه را به سوی ما بفرست.

نیز روایت ابوبصیر از امام باقر (ع) درباره مردی که از دنیا رفته و تنها وارث او همسر اوست، فرمود: «للمرأة الرّبیع وما بقی فللامام» (همانجا) و روایات متعدد دیگر، (نک: همو، ۵۱۴-۵۱۶).

قول ۲- لزوم ردّ بقیه به زوجه مطلقا (همانند زوج)

این دیدگاه ظاهر عبارت مفید در مقنعه (ص ۶۸۶) است: «اذا لم یوجد مع الازوج قریب ولا نسیبٌ للمیّت ردّ باقی التركة علی الازوج».

صاحب مفتاح الکرامه (حسینی عاملی، ۲۹۱/۱۷) معتقد است با توجه به عبارت مفید در الاعلام که اگر زوج تنها بود «المال کلّه للزوج...» می‌توان گفت، عبارت مفید در مقنعه در ردّ به زوجه ظهور هم ندارد، زیرا به قرینه عبارت الاعلام، منظور از «ازواج» در

مقتعه شوهرانند هر چند واژه زوج بر زوجه هم اطلاق گردیده است. نگارنده بین عبارت الإعلام و قول به عدم ردّ به زوجه تلازم و حتی رابطه‌ای نمی‌بیند، چه ملازمه‌ای است بین لزوم ردّ بقیه به زوج و عدم لزوم ردّ به زوجه؟ مگر از باب مفهوم لقب که نزد محققان اعتبار ندارد. طوسی در الخلاف (۱۱۶/۴) تنها این دو قول را ذکر کرده است.

قول ۳- لزوم ردّ به زوجه در زمان غیبت

این قول، دیدگاه صدوق در من لا یحضره الفقیه است ذیل روایت ابوبصیر که امام(ع) درباره زنی که تنها وارث است فرمود «والمراة لها الربع وما بقی فلامام»، صدوق تصریح کرده است «هذا فی حال ظهور الامام(ع) فاما فی حال الغیبة فمتی مات الرجل وترك امرأة لا وارث غیرها، فالمال لها» (۱۳۳/۶). وی در ادامه، روایت محمد بن ابی عمیر از ابوبصیر از امام صادق(ع) را شاهد آورده که امام(ع) درباره مردی که از دنیا رفته و تنها وارث او زوجه است، فرمود: «المال لها» (۱۳۴/۶).

طوسی نیز در تهذیب (۲۹۵/۹) و استبصار (۱۵۱/۳) آن را یکی از دو احتمال ذکر کرده است. وی در تهذیب از آن با عنوان «اضعف الاحتمالین» یاد کرده است و در نهاییه (۲۱۱/۳) تصریح کرده است: «وهذا وجه قریب من الصواب». دیدگاه علامه حلی در تحریر (حسینی عاملی، ۲۹۲/۱۷) و ارشاد (۱۲۵/۲) و شهید در لمعه (ص ۱۵۷) نیز همین قول سوم است. محقق نیز در حاشیه مختصر آن را تقویت کرده است (نک: حسینی عاملی، ۲۹۲/۱۷). علت اصلی گزینش این قول، جمع بین دو دسته از روایات است، یعنی بین روایاتی که دلالت دارند بر عدم ردّ بقیه ترکه به زوجه (حرّ عاملی، ۱۷/۵۱۴-۵۱۶) مانند روایت ابوبصیر از امام باقر، درباره زنی که از دنیا رفته و تنها وارث او شوهر است فرمود: «المال له» و درباره زنی که تنها وارث است فرمود: «لها الربع و ما بقی للامام» (حر عاملی، ۱۷/۵۱۵).

دو روایاتی که دلالت دارند بر لزوم ردّ به زوجه، مانند روایت محمد بن ابی عمیر از

امام صادق (ع) درباره زنی که از دنیا رفته و تنها وارث او شوهر است، فرمود: «المال کله له»، پرسید: اگر مردی بمیرد و تنها وارث او زوجه اش باشد؟ فرمود: «المال لها» (حر عاملی، ۱۷/۵۱۶).

بررسی اقوال

چنانکه قبلاً اشاره شد، ظاهر قرآن کریم (نساء/۱۲) و مقتضای اصل، عدم ردّ به زوج و زوجه است مطلقاً، در زمان حضور و در زمان غیبت. از این رو باید به سراغ دیگر ادله رفت، اجماع هم، اولاً ثابت نیست، به فرض ثبوت هم نمی تواند به عنوان دلیل مستقل مورد استناد قرار گیرد زیرا با وجود این روایات بسیار، اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی نمی تواند کاشف دیدگاه معصوم باشد (نک: انصاری، ۱/۱۹۳؛ حکیم، ۲۵۵).

روایات نیز دو دسته اند که صدوق، برای جمع بین آنها روایات ردّ به زوجه را حمل بر زمان غیبت می کند که البته چنانکه گروهی از اعلام تصریح کرده اند (نک: حسینی عاملی، ۱۷/۲۹۲؛ نجفی، ۳۹/۸۱؛ ابن ادریس حلی، ۳/۲۴۳) حمل قریبی نیست. زیرا بعید است امام صادق (ع) بدون هیچ قرینه ای بفرماید: بقیه به زوجه ردّ می شود و منظور ایشان زمان غیبت باشد که هنوز یکصد و پنجاه سال تا شروع آن، مانده است. ابن ادریس در این باره اظهار داشته است: «انسان مالک اموال خویش است، خواه حاضر باشد یا غایب و تصرف در آن برای دیگران جز با ادله قاهره جایز نیست (۳/۲۴۳).

جمعی هم از شیخ طوسی است (اردبیلی، ۱۱/۴۲۷) و آن حمل روایات رو به زوجه است بر موردی که زوجه قرابت نسبی هم با مورث داشته است مثل اینکه پسر عموی او نیز باشد. این حمل نیز چنانکه اردبیلی در مجمع الفوائد اظهار داشته است (۱۱/۴۲۷)، حمل بعیدی است و شاهد جمع هم ندارد.

با توجه به مطالب و مباحث مذکور دو راه دیگر باقی می ماند: الف - دو دسته از روایات به دلیل تعارض و تساقط از اعتبار می افتند، می ماند اصل و ظاهر قرآن کریم (نساء/۱۲) که مقتضای آن، عدم ردّ به زوجه است و در نتیجه بقیه ترکه، مشمول ادله دال

بر وارث بودن امام است نسبت به اموال بدون وارث (نک: حرّ عاملی، ۱۷/۵۴۷-۵۵۱).
 ب - حمل روایات عدم رد بقیه به زوجه است بر تقیه، زیرا عدم ردّ مطابق با دیدگاه اهل سنت در این مورد است. به نظر می‌رسد راه حل اول اقرب و انطباق باشد زیرا حمل بر تقیه، هم خلاف اصل است و هم با قرائن و شواهد سازگار نیست. زیرا در بعضی از روایات عدم رد به زوجه، لزوم ردّ به زوج نیز مطرح شده است که اگر تقیه‌ای در کار بود در مورد زوج نیز باید امام (ع) عدم ردّ را مطرح می‌فرمود. زیرا در مورد زوج هم دیدگاه اهل سنت عدم ردّ و لزوم پرداخت آن به بیت‌المال است. همانگونه که آمد.

از همه اینها گذشته بعید نیست چنانکه صاحب جواهر (۸۲/۳۹) تصریح کرده است کسی بگوید روایات دال بر ردّ به زوجه توان مقابله و معارضه با نصوص متعدد دال بر عدم رد را ندارند، نصوصی که هم موافق اصلند و هم موافق ظاهر قرآن کریم. زیرا ظاهر آیه (نساء/۳) اینست که سهم زوجه رُبُع است، اگر میت فرزند ندارد و ثمن اگر میت فرزند داشته باشد.

ترکه‌ای که زن از آن ارث می‌برد

دیدگاه فقهای مذاهب اهل سنت اینست که زوج و زوجه از همه اموال یکدیگر ارث می‌برند و در این جهت بین اموال منقول و غیر منقول و اراضی و غیر اراضی تفاوتی نیست. همچنین اشاره شد که دیدگاه فقهای امامیه نیز در مورد ارث زوج از زوجه همین دیدگاه است یعنی ارث بردن او از همه اموال زوجه.

ظاهر ولکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد... ولهن الربع ممّا ترکتم ان لم یکن لکم ولد... (نساء/۱۲) نیز بر دیدگاه اهل سنت دلالت دارد، زیرا موصول (ما) در هر دو مورد اطلاق دارد و تقیید آن به بعض اموال احتیاج به دلیل معتبر دارد.

فقهای امامیه در مورد ارث زوجه وحدت نظر ندارند، صاحب مفتاح این مسأله را از مشکلاتی دانسته که اصحاب در آن اختلاف نظر دارند. وی سپس یادآور شده است که البته اصحاب به غیر از ابوعلی کاتب بر اینکه زوجه‌ای که از مورث فرزند ندارد از عین

زمین خانه محروم است اتفاق نظر دارند و مخالفت ابوعلی هم مضر نیست، زیرا قبل و بعد از آن اجماع محقق است (حسینی عاملی، ۳۰۲/۱۷).

این مسأله در دو مقام جای بحث و بررسی دارد. در مقام اول بحث در اینست که آیا زوجه دارای فرزند (از مورث) با زوجه بدون فرزند تفاوتی دارند؟ و در مقام دوم این مطلب مورد بررسی قرار می‌گیرد که در صورت محرومیت زوجه مطلقاً یا زوجه غیر دارای فرزند، محرومیت او از چه مواردی است؟
در مورد مقام اول سه قول عمده وجود دارد:

۱- عدم محرومیت زوجه مطلقاً خواه دارای فرزند یا غیر دارای فرزند، این قول از ابن جنید اسکافی حکایت شده است (نجفی، ۲۰۷/۳۹).

دلیل اصلی این دیدگاه، ظاهر قرآن کریم است و ظاهر عموم اخبار فراوانی که دلالت دارند بر اینکه سهم زوجه زبیع و ثمن است بدون اینکه موردی را استثنا کرده باشند (نک: حر عاملی، ۵۱۰/۱۷). جالب است که صاحب دعائم الاسلام (نجفی، همانجا) برای دیدگاه ابن جنید ادعای اجماع اُمت و امامان(ع) نموده است.

۲- قول دوم محرومیت زوجه است مطلقاً (دارای فرزند و غیر دارای فرزند)، این دیدگاه بسیاری از اصحاب است، همانند مفید در مقنعه (ص ۶۸۷) طوسی در استبصار (۳) «القسم الثانی» / ۱۵۴) و خلاف (۴/۱۱۶)، حلبی، ابن زهره و گروهی از متأخران (نک: نجفی، ۲۱۲/۳۹، اردبیلی، ۴۴۳/۱۱)، ابن ادریس، برای این دیدگاه ادعای اجماع کرده است (ابن ادریس، ۳۵۹/۳).

دلیل این قول، روایات متعددی است که مضمون آنها عدم ارث زوجه است از اراضی و عقار، از جمله «انّ المرأة لاترث ممّا ترك زوجها من القرى والدور والسلاح والدواب شيئاً وترث من المال والفرش والثياب و متاع البيت...» (حر عاملی، ۵۱۷/۱۷) و نیز «النساء لا يرثن من الارض شيئاً ولا من العقار شيئاً» (نک: همان، ۵۱۸-۵۱۹/۱۷). اینان با استناد به عموم و اطلاق این احادیث بین ذات الولد و غیر او فرقی نگذاشته‌اند و چنانکه

گذشت برای آن ادعای اجماع نیز کرده‌اند.

۳- تفصیل بین ذات الولد و غیر ذات الولد، و قول به محرومیت تنها زوجه‌ای که از زوج دارای فرزند نیست. فقهای بزرگی چون صدوق (مختلف الشیعه، ۷۳۶/۲)، طوسی در نهاییه (۲۱۰/۳) و مبسوط (۱۲۶/۴)، محقق حلی در شرایع (۲۸/۴) ابن براج در المهذب (۱۴۱/۲) علامه حلی در مختلف (۷۳۶/۲) و ... فخر در ایضاح الفوائد (۲۴۱/۴) این دیدگاه را برگزیده‌اند، صاحب مفتاح (حسینی عاملی، ۳۰۱/۲۷) این قول را به ویژه در میان متأخران، مشهور دانسته است، شهید ثانی در مسالک (۳۳۴/۲) و روضه (۳۱۲/۲) نیز آن را به مشهور، به ویژه متأخران نسبت داده است، فاضل مقداد در کنز العمال (۳۳۲/۲) تصریح کرده است «هذا تخصیص انفردت به الامامیه»، اما صاحب جواهر تصریح کرده است که برای این تفصیل دلیل مورد اعتمادی نیافته است بلکه ظاهر نصوص مستفیضه (نک: حرّ عاملی، ۵۱۷/۱۷) عدم فرق و عدم تفصیل است.

به نظر می‌رسد دلیل اصلی این تفصیل نوعی جمع میان ظاهر قرآن و عموم روایات و بین روایاتی است که زوجه را از بعض میراث محروم می‌دانند، می‌گویند اگر مجبور شدیم آن عموم و روایات را با روایات دسته دوم تخصیص بزنیم، هر چه تخصیص کمتر باشد مناسبتر و با اصل (عدم تخصیص) موافق‌تر است به علاوه روایت مقطوع ابن اذینه (همو، ۵۲۳/۱۷) نیز شاهد این جمع است: «وَفِي النِّسَاءِ، إِذَا كَانَ لِهَنَّ وَلَدٍ أَعْطِيَتْ مِنَ الرِّبَاحِ». صاحب جواهر این جمع را بدون شاهد دانسته است زیرا در روایت بودن مقطوعه ابن اذینه تردید است و مظنون الروایه حجّت نیست حتی در حدّ مرسله هم نیست تا ضعف آن با شهرت و مانند آن جبران شود (نجفی، ۲۱۱/۳۹).

ملاحظه

ادعاهای اجماعی که از اعلام نقل گردید نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد زیرا اولاً در مورد هیچ یک از اقوال، این اجماع ثابت نیست، در مورد اجماع، وحدت نظر قدما از جایگاه بسیار مهم برخوردار است در حالی که بسیاری از اصحاب مانند صدوق در

مقنع، صاحب مراسم، طوسی در تبیان، طبرسی در مجمع البیان و جوامع الجامع متعرض این مسأله نگردیده‌اند. ابن جنید هم قول به عدم حرمان به طور مطلق را برگزیده است (نک: همو، ۲۰۷/۳۹).

ثانیاً با وجود ظواهر آیات و روایات متعدد و گوناگونی که وجود دارد، اجماع در مورد هر یک از اقوال، اجماع مدرک است که نمی‌تواند به عنوان یک دلیل مستقل مورد استناد قرار گیرد (نک: انصاری، ۱۹۳/۱، حکیم، ۲۵۵).

در مقام دوم در فرض محرومیت زوجه به طور مطلق یا زوجه غیر دارای فرزند این بحث مطرح می‌شود که محرومیت وی از چه اموالی است؟ فقهای امامیه در این مورد دارای چهار قولند قول ۱ - محرومیت زوجه از اراضی مطلقاً هم از لحاظ عینی و هم از نظر قیمت و محرومیت او از عین آلات و ابنیه و نه از قیمت آنها.

براساس این دیدگاه، میراث زوجه فقط از اموال منقول است و از قیمت آلات و ابنیه و اشجار و در اراضی، اعم از اراضی مسکن و اراضی کشاورزی و... کمترین حقی ندارد. طوسی در مبسوط (۱۲۶/۴) و نهاییه (۲۱۰/۳)، محقق طوسی در شرایع (۲۸/۴۱) و المختصر التافع (ص ۳۹۳)، علامه حلی در تحریر (حسینی عاملی، ۳۰۷/۱۷)، و مختلف (۷۳۶/۲) و ارشاد (۱۲۶/۲) و فخر در ایضاح الفوائد (۲۴۱/۴) و ... این دیدگاه را برگزیده‌اند.

فخرالمحققین (۲۴۱/۴)، شهید ثانی در روضه (۳۱۳/۲) و سبزواری در کفایه (حسینی عاملی، ۳۰۷/۱۷) از این دیدگاه به عنوان نظر مشهور فقها یاد کرده‌اند.

دلیل قول اول

دلیل اصلی این دیدگاه روایات متعدّد است، از جمله روایت حسنه کافی است از امام (ع) که فرمود: «ان المرأة لاثرتا من تركة زوجها من ثرية دار او ارض الا ان يقوم الطوب والخشب قيمة فتعطى رُبعا او ثمنها...» (حر عاملی، ۵۹۱/۱۷).

روایت عبدالملک بن اعین از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) قال: ليس للنساء من الدّور

والعقار شیئا (همو، ۵۲۰/۱۷). و اخبار دیگری که بر عدم ارث زوجه از زمین خانه و دیگر اراضی، دلالت، و حتی به ادعای صاحب مفتاح (حسینی عاملی، ۳۱۱/۱۷)، صراحت دارند مانند روایت یزید صائغ از امام صادق (ع) «هل یرثن من الارض؟ قال: لا (نک: حرعاملی، ۵۹۱/۱۷) و حسنۀ محمد بن مسلم وزاره از امام باقر (ع) «الارث النساء من الارض و لامن عقار شیئا (حرعاملی، ۵۱۹/۱۸؛ نک: حرعاملی، ۵۲۲-۵۱۹/۱۷».

صاحب مفتاح (حسینی عاملی، ۳۱۲/۱۷) در دفاع از این دیدگاه اظهار داشته است: «بنابراین، اخبار با همه اختلاف‌هایشان در روش، بر این دیدگاه دلالت دارند، ضعف سند آنها نیز با شهرت، جبران می‌شود، گذشته از اینکه در میان آنها روایات صحیح و معتبر نیز وجود دارد».

قول دوم: محرومیت زوجه از اراضی خانه و مساکن

براساس این دیدگاه، زوجه از اراضی خانه و مساکن محروم است اما اراضی باغ و مزرعه و مانند آن را مطابق سهم خویش (رُبیع یا ثُمَن) می‌برد، از آلات و ابنیه و اشجار هم تنها قیمت را مستحق است.

مفید (اردبیلی، ۴۵۳/۱۱) و فاضل مقداد در تنقیح (۱۹۰/۴)، سبزواری (حسینی عاملی، ۳۱۲/۱۷) و... این قول را برگزیده‌اند.

دلیل آنها، یکی اجماع است و دلیل دیگر آنها اینست که مطابق ظاهر قرآن کریم و لهن الربع مما ترکتم (نساء/۱۲) و عموم روایات (حرعاملی، ۵۱۰/۱۷) میراث زن از همه اموال است و از آنجا که از کتاب و سنت، دلیل روشنی مبنی بر محرومیت زوجه از همه اراضی وجود ندارد، باید به قدر متیقن اکتفا نمود؛ یعنی محرمیت او تنها از اراضی خانه و مساکن و نه از دیگر اراضی به علاوه در تعدادی از روایات نیز به همین مقدار اکتفا گردیده است. از جمله، حسنۀ زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) «الارث النساء من عقار الدور شیئاً» (حرعاملی، ۵۱۹/۱۷).

صاحب مفتاح در پاسخ این استدلال اظهار داشته است، این روایات حکم اراضی خانه و مساکن را مشخص کرده‌اند و دربارهٔ دیگر اراضی سکوت کرده‌اند، لذا می‌توان حکم دیگر اراضی را، که همان محرومیت زن از آنهاست، از اخبار مستفیضی که به بعضی از آنها اشاره شد، به دست آورد، و عموم و اطلاق و روایات قرآن هم آنقدر روشن و شفاف نیست که نتوان با این روایات مستفیض آنها را تخصیص و تقیید زد (نک: حسینی عاملی، ۳۱۴/۱۷).

وی در ادامه می‌گوید: اجماع هم اگر منعقد شده باشد تنها بر منع زوجه از اراضی خانه و مساکن است نه بر عدم محرومیت او از دیگر اراضی (همو ۳۱۴/۱۷). به عبارت دیگر، نفی شیء، اثبات ما عدا نمی‌کند.

قول سوم: محرومیت زوجه تنها از عین اراضی

این قول دیدگاه سیدمرتضی است که مطابق آن، زن از عین اراضی خانه محروم است نه از قیمت آن، همچنین در مورد بقیه اموال و اراضی زن نیز سهم خود را از عین آنها می‌برد (نک: اردبیلی، ۴۵۳/۱۱، حسینی عاملی، ۳۱۴/۱۷).

صاحب مفتاح اظهار داشته است که هیچیک از اصحاب با نظر سید موافق نیست. و گویا سید به روایات باب، چون به حدّ تواتر نرسیده‌اند اعتماد و اعتنا نکرده است (اخبار آحاد را هم که سید حجت نمی‌داند) و عمده دلیل وی اجماع است که آن هم بر حرمان زوجه است فی الجملة، بلکه می‌توان گفت: اجماع فقط بر محرومیت است تنها نسبت به عین اراضی خانه (رباع). بنابراین، بقیه اموال و قیمت اراضی خانه همچنان تحت عموم آیه و اخبار می‌ماند، از سویی اه‌نیاز دیگر این دیدگاه قلت تخصیص است و خروج کمتر از ظاهر قرآن کریم، در حالی که در خصوص و اجماع اصحاب دلالتی بر منع زوجه از قیمت اراضی خانه (رباع) نیست و منعی که وارد شده بر منع از عین دلالت ندارد (نک: اردبیلی، ۴۵۴/۱۱، حسینی عاملی، ۳۱۴/۱۷).

بررسی و جمع بندی محقق اردبیلی

اگر کسی به اجماع منقول توجهی نکند و با توجه به اختلاف اخبار، به ویژه اینکه بعضی از آنها مشتمل بر مطالبی است که قائل ندارد^۱، به اخبار هم اعتماد ننماید و معتمد و مستند او ظاهر و عموم کتاب و سنت باشد، به خصوص که مطابق روایات در مورد اخبار مختلف باید به روایت موافق قرآن عمل کرد (حرعاملی، ۷۵/۱۸)، ناچار دیدگاه ابن جنید را برخواهد گزید. هر چند بی توجهی به این همه اخبار فراوان که به بعضی از آنها اشاره شد مشکل است، کسی که تنها اعتمادش به اجماع است و نه اخبار، دیدگاه سید را خواهد پذیرفت، و کسی که از کتاب و سنت و اجماع جز با دلیل، آن هم خبر صحیح و صریح و معتضد به عمل اصحاب، خارج نمی شود، مذهب مفید را انتخاب خواهد کرد و کسانی که شهرت روایی و فتوایی را ملاک فتوا و نظر خویش قرار می دهند، دیدگاه مشهور را می پذیرند (یعنی محرومیت از اراضی از لحاظ عینی و قیمتی) و روایت ابن جنید را بر تقیه حمل می نمایند. منظور روایتی است که ابن جنید، در عدم ممنوعیت زوجه مطلقاً به آن استناد کرده است (حرعاملی، ۵۲۲/۱۷؛ نک: اردبیلی، ۴۵۴/۱۱-۴۵۵).

بررسی آراء مذکور

۱- مطابق ظاهر ولهن الرّبع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد (نساء/۱۲) و نیز ظاهر عموم روایات ارث زوجه (حرعاملی، ۵۱۰/۱۷)، زوجه خواه دارای فرزند از زوج متوفای خود باشد یا نباشد، از همه اموال او، اعم از اراضی و ابنیه و اشجار و اموال منقول، ارث می برد. برای خروج از این عمومات و ظواهر به دلایل متقن و غیر قابل خدشه نیاز است.

۱. منظور صحیحه زواره است که در آن آمده است: «زن از اراضی باغها و خانه، سلاح و چهارپایان ارث نمی برد» (حرعاملی، ۵۱۹/۱۷)، در حالی که کسی ملتزم و قائل به عدم ارث زوجه از سلاح و چهارپایان نیست.

حتی کسانی که (مانند سیدمرتضی و طوسی) تخصیص و تقیید قرآن کریم را به خبر واحد جایز نمی‌دانند (نک: فیروزآبادی، ۲/۲۲۱) برای خروج از این عموم و اطلاق به اخبار آحاد هر چند معتبر هم نمی‌توانند استناد کنند، مستند آنها یا باید خبر متواتر باشد یا خبر واحد محفوف به قرینه موجب علم.

۲- چنانکه به طور مختصر اشاره شد، با توجه به سکوت بعضی از اعلام از یک سو و اختلاف انظاری که در این مسأله وجود دارد، اجماع بر یک دیدگاه، محقق و محصل نیست، به فرض اینکه اجماعی هم تحقق پیدا کرده باشد، به دلیل مدرکی بودن نمی‌تواند به عنوان دلیل مستقل مورد استناد قرار گیرد (نک: انصاری، ۱/۱۹۳؛ حکیم، ۲۵۵).

۳- در بعضی از اخبار دال بر محرومیت زوجه از اعیان اموال متوفی، حکمت و فلسفه آن هم ذکر گردیده است مانند روایت میسر از امام صادق (ع) «از حضرت درباره میراث زنان پرسیدم، فرمود: از قیمت آجر، بنا و چوب و نی می‌برند اما از زمین و عقار میراثی ندارند، گفتم: دختران چه؟ فرمود: آنها نصف خودشان را می‌برند، سبب را پرسیدم، فرمود: زیرا زوجه دارای نسب نیست و از خارج بر آنها وارد شده است، و برای او از میراث همانند بقیه قرار نداده‌اند تا مبادا بعد از ازدواج مجدد به همراه همسر و فرزندان خود وارد ملک و میراث خویشان شوهر سابق خود گردد و برای آنها ایجاد مزاحمت نماید» (حر عاملی، ۱۷/۵۱۸).

این حکمت و فلسفه در روایات دیگری نیز با همین مضامین آمده است (نک: حر عاملی، ۱۷/۵۲۰).

۴- روایات هم، یکسان و هماهنگ نیستند، بعضی از آنها دلالت داشتند (البته به صورت ظهور) بر محرومیت از مطلق اراضی که مشهور فقها از آن محرومیت از عین و قیمت اراضی را استفاده کرده‌اند و بعضی از آنها بر عدم ممنوعیت و محرومیت زوجه به طور مطلق دلالت داشت که مستند ابن جنید قرار گرفته است (نک: حر عاملی، ۱۷/۵۲۳)، اخبار دیگری که به مآخذ آنها نیز اشاره شد دلالت داشتند بر محرومیت

زوجه تنها از اراضی خانه و مساکن که مستند مفید است.

همچنین بعضی از روایات بین زوجه ذات الولد و غیر ذات الولد تفاوت قائل شده بود و ارث زوجه ذات الولد را از همه ترکه دانسته بود. مانند مقطوعه ابن اذینه (حرعاملی، ۵۲۳/۱۷).

۵- به اعتراف و تصریح بسیاری از اعلام از جمله شهید در مسالک (۳۳۴/۲) دیدگاه مشهور به ویژه میان متأخران اینست که زوجه دارای فرزند (از متوفی) از همه میراث او عیناً ارث می برد و محرومیت، فی الجمله مربوط است به زوجه ای که از متوفی دارای فرزند نیست البته باید بررسی کرد که چرا اکثر معاصران (و شاید همه آنها) از این دیدگاه مشهور اعراض کردند و قائل به محرومیت زوجه از عین و قیمت همه اراضی شدند. هر چند برای محرومیت مطلق نیز از جانب ابن ادریس و دیگران ادعای اجماع شد.

نتیجه

با توجه به مطالب و نکات یادشده، به نظر می رسد می توان این دیدگاه را تقویت کرد و یا حداقل به عنوان یک احتمال قوی و قابل دفاع و توصیه مطرح نمود که :

۱- زوجه دارای فرزند (از متوفی) همانند زوج از همه ترکه ارث می برد. این دیدگاه، هم مورد تأیید مشهور فقها، حداقل میان متأخران است، هم با ظاهر آیه (نساء/۱۲) سازگاری کامل دارد و هم با عموم اخبار عامی که سهم زوجه را رُبُع و ثُمْن دانسته اند و هیچ قیدی نرده اند، سازگار است.

نباید فراموش کرد که وحدت سیاق بین صدر و ذیل آیه نیز اقتضا می کند، تا آنجا که امکان دارد نباید از این ظهور و اطلاق و عموم دست برداشت.

آهنگ عبارات مربوط به ارث زوج و زوجه یکسان و یکنواخت است: و لکم نصف ماترك ازواجکم... ولهن الربع مما ترکتم (نساء/۱۲). با این وحدت سیاق اگر بخواهیم بین زوج و زوجه تفاوتی قائل شویم نیاز به دلائل متقن و غیر قابل انکار است.

بعضی از روایات، مانند مقطوعه ابن اذینه (حرعاملی، ۵۲۳/۱۷) نیز این دیدگاه را

تأیید می‌کند.

۲- زوجه‌ای که فرزند ندارد غیر از اراضی خانه و مساکن از عین بقیه اموال می‌برد و نسبت به اراضی خانه هم از قیمت محروم نیست هر چند از عین محروم است. دلیل تقویت این دیدگاه در حقیقت، عمل به روایاتی است که در مورد اختلاف روایات ما را موظف به عمل به روایاتی می‌کند که موافق قرآن باشند (نک: طباطبایی بروجردی، ۱/۲۵۴-۲۶۰) با این تفصیل هر چند ظاهر قرآن تا حدودی و نسبت به بعضی از مصادیق نادیده گرفته شده است اما اولاً در این خلاف ظاهر به حداقل اکتفا شده، ثانیاً طوری عمل شده که می‌توان توجیه کرد به طوری که مخالفتی هم با ظاهر قرآن نداشته باشد، زیرا در حقیقت زن بدون فرزند نیز به نوعی از همه ترکه ارث می‌برد هر چند نسبت به بعضی از اموال (اراضی خانه) تنها از قیمت می‌برد و نه از عین.

۳- اگر بر محرومیت از همه اراضی حتی اراضی بساتین، اصراری باشد، به دلیل روایاتی است که به بعضی از آنها اشاره شد و در بعضی از آنها آمده بود که «لَا يَرْتَنُّ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئاً» (حرعاملی، ۱۷/۵۱۸)

باز هم به دلیل جمع بین دو دسته از اخبار و نیز بین اخبار و ظاهر قرآن و اولویت دادن به جانب ظاهر قرآن کریم می‌توان گفت منظور، محرومیت زوجه غیر ذات الولد است از عین اراضی و نه از قیمت آنها، با این توجیه و دیدگاه، هم به ظاهر و عموم و اطلاق قرآن و اخبار موافق قرآن عمل شده و هم به روایاتی که زوجه را از بعضی ارث محروم می‌دانند. شاهد و مؤید دیگر این دیدگاه، حکمت و فلسفه‌ای است که در بعضی از روایات آمده بود که اگر زن در عین اراضی سهیم باشد ممکن است با شوهر جدید و فرزندان خود برگردد و برای وارثان شوهر سابق خود ایجاد مزاحمت نماید. روشن است با محرومیت او از عین اراضی و اختصاص دادن قیمت آنها به او دیگر چنین مشکلی پیش نخواهد آمد.

شایان ذکر است که اجماع محصل و منقول مورد اعتماد و استنادی هم ثابت نشد تا

اینکه بعضی از این احتمالات با آن در تنافی باشد.

کتابشناسی

- ابن ادريس، حلی، کتاب السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ابن البراج، عبدالعزيز، المهذب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، المحلّی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، بداية المجتهد، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، بی تا.
- ابن قدامه، موثق الدین، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۲ق.
- همو، وهبة الزّحلی، بیروت، الفقه الاسلامی وادلّته، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- احمد بن یحیی بن المرتضی، البحر الزخار، بیروت، مؤسسه الرّسالة، ۱۳۹۴ق.
- اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة والبرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- حلبی، ابو الصّلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۰ق.
- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- حرّ عاملی، محمد، رسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء الترت العربی، ۱۳۷۸ق.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، بیروت، دارالتراث، ۱۴۱۸ق.
- حکیم، محمد تقی، الاصول العامّة للفقّه المقارن، مؤسسه آل البيت، ۱۹۷۹م.
- شهید اول، محمد، اللّمعنة الدّمشقیه، تهران، مرکز بحوث الحجّ والعمرة، ۱۴۰۶ق.
- شهید ثانی، زین الدین، الروضة البهیة، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۸۴ق.
- همو، مسالك الافهام، بی تا، بی نا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، المقنع، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵ق.
- همو، من لا یحضر الفقیه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۹ش.
- طباطبایی بروجردی، حاج آقا حسین، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار، نجف، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ق.

- همو، المبسوط فى فقه الاماميه، تهران، المكتبة المرتضويه، بى تا.
- همو، التّهاية (ونكتها)، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٢ق.
- همو، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٠ق.
- همو، كتاب الخلاف، قم، مؤسسه النّشر الاسلامى، ١٤١٥ق.
- علامة حلّى، حسن بن يوسف بن مطهر، ارشاد الأذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٠ق.
- همو، مكتبة نينوى، تهران، بى تا.
- فاضل مقداد، جمال الدين، التنقيح الرائع، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى، ١٤٠٤ق.
- همو، كنز العرفان، تهران، المكتبة المرتضويه، ١٣٧٣ش.
- فخر المحققين، محمد بن الحسن، ايضاح الفوائد، قم، اسماعيليان، ١٣٨٩ق.
- فيروزآبادى، سيدمرتضى حسيني، عناية الاصول فى شرح كفاية الاصول، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٢ق.
- محقق حلّى، جعفر بن الحسن، قم، انتشارات دارالتفسير، ١٣٧٧ش.
- محقق حلّى، جعفر بن الحسن، قم، مؤسسه البعثة، ١٤١٦ق.
- نجفى، محمدحسن، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٩ق.
- مغنيه، محمدجواد، الفقه على المذاهب الخمسة.
- همو، فقه الامام الصادق.
- مفيد، محمد بن محمد بن النعمان، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٠ق.